

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
..... ۵	چکیده.....
..... ز	پیشگفتار.....
..... ۳۳-۶	فصل اول: شرایط عمومی عصر اول عباسی
..... ۱۱-۷	۱-۱. شرایط سیاسی
..... ۱۳-۱۱	۲-۱. شرایط اجتماعی
..... ۱۵-۱۳	۳-۱. شرایط فکری، فرهنگی و علمی
..... ۱۸-۱۵	۴-۱. شرایط دینی.....
..... ۲۱-۱۹	۵-۱. زندقه و مجون.....
..... ۳۳-۲۱	۶-۱. ادبیات در عصر عباسی
..... ۶۳-۳۴	فصل دوم: زندگی ابونواس.....
..... ۳۶-۳۵	۱-۲. تولد ابونواس.....
..... ۳۸-۳۷	۲-۲. علم ابونواس.....
..... ۳۹	۳-۲. آشنایی ابونواس با استادش
..... ۴۱-۴۰	۴-۲. ابونواس و معشوقه اش جنان
..... ۴۲-۴۱	۵-۲. مذهب ابونواس.....
..... ۴۶-۴۳	۶-۲. شعوبیه در عصر عباسی و تمایل ابونواس به آن
..... ۴۷-۴۶	۷-۲. ابونواس و دربار عباسی
..... ۴۸-۴۷	۸-۲. ابونواس در زندان المطبق بازندیقها

۴۸ ۹-۲. توبه ی ابونواس
۵۰-۴۹ ۱۰-۲. مجون و ابونواس
۵۲-۵۰ ۱۱-۲. مرگ ابونواس
۵۴-۵۲ ۱۲-۲. زندگی ادبی ابونواس
۵۷-۵۴ ۱۳-۲. تقلید و نوآوری در شعر ابونواس
۶۰-۵۸ ۱۴-۲. غزل ابونواس
۶۱-۶۰ ۱۵-۲. طردیات ابونواس
۶۲-۶۱ ۱۶-۲. هجو ابونواس
۶۳-۶۲ ۱۷-۲. دیوان ابونواس
۷۸-۶۴ فصل سوم: کلیات زهد
۶۷-۶۵ ۱-۳. عوامل مهم در تطور زهد
۶۹-۶۷ ۲-۳. بروز زهد در شعر
۶۹ ۳-۳. موضوعات شعر زهدی
۷۲-۶۹ ۴-۳. ویژگیهای شعر زهدی
۷۶-۷۲ ۵-۳. ابونواس و زهد
۷۸-۷۶ ۶-۳. اقوالی در باب زهدیات ابونواس
۱۴۶-۷۹ فصل چهارم: ترجمه و تحلیل زهدیات ابونواس
۸۴-۸۰ - القیامة
۸۸-۸۴ - عبیرة الموت
۹۲-۸۸ - یا راکب الذنب

- ٩٤-٩٢.....سيما الشر و الخير.....
- ٩٨-٩٤.....خوف الموت و الحساب.....
- ٩٨.....متى ترضى.....
- ١٠١-٩٩.....أستجير بعفوك.....
- ١٠٢-١٠١.....الأمل الغرور.....
- ١٠٤-١٠٢.....محسن و مسى ٤.....
- ١٠٧-١٠٤.....الموت.....
- ١٠٧.....ماذا تخبر القبور؟.....
- ١٠٨-١٠٧.....ذنوب على اثر ذنوب.....
- ١١٠-١٠٨.....دار سوء.....
- ١١٣-١١٠.....الأمل الكذوب.....
- ١١٤-١١٣.....الناس بالناس.....
- ١١٦-١١٥.....صلاة الخاطيء.....
- ١١٨-١١٦.....شبعت من المعاصى.....
- ١١٩-١١٨.....سبحان الخالق.....
- ١٢١-١١٩.....حساب شديد.....
- ١٢١.....شء يموت من جسده.....
- ١٢٣-١٢١.....في التراب.....
- ١٢٥-١٢٣.....يا سائل الله.....
- ١٢٦-١٢٥.....عفو الله أكبر.....
- ١٢٧-١٢٦.....العكوف على المعاصي.....

- كيف بالعفو من الله ١٢٧-١٢٨
- حسن عفو الله..... ١٢٨-١٣٠
- نجوى و دعاء ١٣٠-١٣٢
- داء الصمت و داء الكلام ١٣٢-١٣٥
- واعظ الشيب ١٣٥-١٣٧
- يوم الحساب ١٣٧-١٣٨
- سعى مجتهد ١٣٨-١٤٠
- السقام ١٤٠-١٤٢
- و كأنك لا تظن الموت حقاً ١٤٢-١٤٣
- ما أبقى لنا الموت باقياً ١٤٤
- إعمل لغدٍ ١٤٢-١٤٦
- نتیجه گیری..... ١٤٧-١٤٨
- الخلاصة العربية..... ١٤٩-١٥٣
- فهرست منابع فارسی..... ١٥٤
- فهرست منابع عربی..... ١٥٥-١٥٨
- چکیده انگلیسی..... ١٥٩

پیشگفتار

مسأله ای که این پژوهش به آن می پردازد این است که ابونواس به عنوان شاعر شراب و مجون شناخته شده است و در توصیفات هنرمندانه اش به وصف و سرایش در موضوعاتی پرداخته است که برای مردمان هم فرهنگ و هم عصر و هم دین وی قابل قبول نبوده و مطرود می باشد. از این رو در بیشتر مواقع شاعری عشرت طلب و خوشگذران و ملحد معرفی می گردد و گرایش های دینی و مذهبی و اشعار دینی وی به کلی نادیده گرفته شده یا حق مطلب در مورد آن بیان نشده است. این پژوهش به اشعار دینی و زاهدانه وی می پردازد و عمق صدق عاطفه شاعر را بیان می کند.

این پژوهش در نظر دارد به این سوالات پاسخ دهد که آیا ابونواس به کلی ملحد و به دور از دین بوده است؟ آیا ابونواس فقط در پایان عمر و به هنگام پیری گرایش دینی یافت؟ اشعار دینی ابونواس کدام سروده ها است؟

در این پژوهش ضمن بررسی اوضاع و شرایط عمومی حاکم بر عصر شاعر، به شرح زندگی فردی و ادبی وی و نکات برجسته اشعارش پرداخته شده و سروده های دینی وی و موضوعات مذهبی بیان شده در هر یک از آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

پژوهش های پیشین دین و زهد خالصانه ابونواس و اشعار دینی وی را که سراسر خلوص نیت و آراسته به مضامین قرآنی می باشد، کنار نهاده و بدان نپرداخته است لذا نمایاندن چهره زاهدانه ابونواس در کنار چهره ملحدانه وی لازم می آید.

فرضیه ها عبارتند از: ۱- ابونواس تنها شاعر می و مستی و تغزل به غلامان نبوده است ۲- اشعار ابونواس گرایش های دینی و مذهبی نیز داشته و ترس از خدا همواره در افکار وی موج می زده است. ۳- در پایان عمر و به هنگام پیری جنبه دینی و زاهدانه بیشتری در اشعار وی نمود دارد.

هدف پژوهش شرح و تحلیل نکات اشاره گر به مسائل دینی و اعتقادات مذهبی و قرآنی مانند اعتقاد به معاد و قدرت پروردگار ، در هر یک از اشعار زاهدانه شاعر شراب می باشد که به روش کتابخانه ای صورت پذیرفته است .

ابونواس با آنکه به فرایض دینی و عمل به آن پایبند نبود ولی عواطف دینی در تمام زندگی وی چهره نموده است و لذت جویی و شرب خمر و تغزل به مذکر باعث نشد که وی از دین دور بماند بلکه حتی در زمانی که شور و حال جوانی داشت ، از یاد خدا غافل نبوده و از آنجایی که ایمان زیادی به بخشش خداوند داشته است ، از این اعمال جوانی پشیمان گشته و راه زهد در پیش گرفته است .

این پژوهش گامی است در جهت هر چه بهتر شناخته شدن شاعر بزرگ عصر عباسی (ابونواس) و نمایاندن یکی از جنبه های مهجور اشعار وی.

چکیده

این پایان نامه با عنوان « شرح و بررسی سروده های دینی ابونواس » با هدف شناخت گرایشهای مذهبی و دینی شاعر بزرگ خمر سرای عرب ، ابونواس حسن بن هانی و به شیوه تحلیل و بررسی اشعار دینی وی صورت گرفته است.

در ابتدای این پایان نامه به بررسی اجمالی اوضاع و شرایط عمومی حاکم بر جامعه عباسی یعنی عصری که شاعر ما - ابونواس - در آن می زیست پرداخته شده است و به صورت جزئی اوضاع سیاسی و دستگاه حاکمه عصر مورد بررسی قرار گرفته و اوضاع فرهنگی و اجتماعی و دینی و ادبی در این دوره شرح داده شده است . تا خواننده در ادامه مطالب با توجه به این اوضاع عمومی بتواند با شکل گیری شخصیت فردی و ادبی شاعر مورد بررسی آشنا گردد.

در ادامه ی پایان نامه ابونواس به عنوان شخصیت اصلی پژوهش معرفی می گردد و تولد و زندگی فردی و ادبی بیان شده و علم آموزی و آغاز شاعری وی ، سبک شعری و گرایشهای ادبی و نیز جنبه های برجسته و نو آورانه اشعار وی شرح داده می شود . پژوهش در ادامه با هدف تفهیم گرایشهای دینی و زهدی ابونواس به بیان کلیات زهد و چگونگی ارتباط و انعکاس آن در شعر و ادب و نیز ویژگیهای شعر زهدی پرداخته و با این مقدمه چینی به رابطه ابونواس با زهد و گرایش وی به آن می پردازد . و اشعار و سروده های مطرح شده در بخش پایانی پژوهش نیز که شامل قسمت اصلی پایان نامه می باشد به ذکر قطعات زهدی ابونواس اختصاص دارد که نگارنده به شرح لغات هر

بیت و بیان نکات صرفی و نحوی و بلاغی برجسته آن پرداخته و بیت را ترجمه کرده و در موارد لزوم شرح داده است .

از آنجایی که گستره ی محفوظات قرآنی و انس با قرآن و احادیث شاعر ما پهناور بوده است ، در اشعار زهدی خویش از این منابع سود جست و به طریقی استادانه این مفاهیم و الفاظ قرآنی را در لابه لای برخی اشعار و ابیات زهدی خویش گنجانده است که این اشارات دینی نیز در پژوهش بیان داشته شده است .

نتیجه ای که از این پژوهش قابل تصور می باشد این است که چهره زاهدانه و دینی شاعر خمر و مجنون در کنار چهره ی عشرت طلبانه ی وی نمایان گردد و عمق صدق عاطفه و دلپذیری اشعار دینی وی مورد توجه قرار گیرد تا به حق اندکی از ننگ نامه ی ابونواس در ابیات کاسته شود .

فصل اول :

اوضاع عمومی عصر اول عباسی

شرایط سیاسی:

حکومت اموی در دمشق در زمان آخرین خلیفه آن، مروان بن محمد یا مروان دوم در پی شورش علویان و عباسیان به فرماندهی شخصی ایرانی به نام ابومسلم خراسانی سقوط کرد. اما عباسیان پس از پیروزی اعلام کردند که آنان صاحب حق شرعی در حکومت می باشند. لذا بدون اینکه سهمی به علویان دهند حکومت را به خود اختصاص دادند و خلافت به فرزندان عباس، عموی پیامبر اسلام (ص) رسید. از این رو به آنان عباسیان گفته می شود. مؤسس دولت عباسی، ابوالعباس سفاح بود (ص ۷۵۰-۷۵۴ م/۱۳۲-۱۳۶ه). سفاح شهر انبار در عراق را پایتخت حکومت خود قرار داد.

پس از به قدرت رسیدن عباسیان بین آنها و شیعیان علوی اختلاف در گرفت و رهبران شیعه به مخالفت با عباسیان برخاستند، عباسیان نیز به شدت آنها را سرکوب کرده و به قتل می رساندند. این نزاع و درگیری دو گروه در طول عصر عباسی ادامه یافت و خون های فراوانی ریخته شد (نیکلسون، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۶۱)

خلیفه عباسی مانند خلیفه اموی یک فرد عادی نبود که فقط مقام خلافت وی را از دیگران جدا سازد بلکه دارای وزیر و حاجب و خدم و حشم بود و امور سیاسی و تشکیلات درباری و اداری رنگ تازه ای از طرز دربار ساسانی گرفته بود زیرا پایه های دولت عباسی برشانه های ایرانیان استوار بود که به جانبداری از علویان و عباسیان برخاسته بودند. ایرانیان در تمام ارکان دولت نفوذ کردند و به مقام های رده بالای حکومت دست یافتند (الفاخوری، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۶۹). عباسیان که نمی توانستند ایرانیان را کنار بزنند، برمکیان^۱ را وزیر خود قرار دادند.

^۱ برامکه یکی از خاندان های کهن اشرافی ایرانی بودند که در ابتدا زرتشتی بودند ولی بعد از ظهور اسلام، به دین اسلام گرویدند و توانستند در حکومت عباسیان مقام یابند.

سربازان حکومت نیز بیشتر اهل خراسان بودند. از این رو عباسیان نمی توانستند سیاست امویان را در برتری دادن عرب بر عجم دنبال کنند و بین ایرانیان و اعراب برسر قدرت و نفوذ درگیری به وجود آمد. از پیامدهای این درگیری قتل ابومسلم خراسانی به دست منصور و قتل برمکیان توسط رشید سپس خلع امین و منصوب کردن مأمون سپس به خدمت گرفتن ترکان ماوراءالنهر توسط معتصم بود. به کارگرفتن ترکان خود دلیلی است متقن براینکه عباسیان که به کمک ملتی غیرعرب به قدرت رسیدند فقط با تکیه همیشگی بر یکی از این ملت های غیرعرب می توانستند قدرت خود را حفظ کنند. چنانچه می بینیم بعد از ایرانیان بر ترکان ماوراءالنهر تکیه می کنند سپس دوباره ایرانیان (آل بویه) را به کار می گیرند بعد از آن دوباره به ترکان سلجوقی روی می آورد.

ترکان برخلاف ایرانیان از تمدن، فرهنگ، صنعت، تجارت و سیاست بهره ای نبرده بودند و اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی را نابسامان کردند. پس از آن که معتصم ترکان را به خدمت گرفت رفته رفته چنان قدرتی در حکومت یافتند که برای خلیفه تهدیدی جدی محسوب می شدند. در این دوران درباریان از دسیسه و فتنه در امان نبودند و بیشتر خلفا یکی پس از دیگری کشته و یا از خلافت برکنار می شدند (ضیف، ۱۴۲۷ق، ص ۱۱)

پس از آن که آمیزش اعراب و عجم ها در این دوران شدت یافت رفته رفته شأن و منزلت اعراب روبه کاهش نهاد.

کار کشور گشایی که در زمان بنی امیه به اوج خود رسیده بود در عصر عباسی به کوشش خلفا در تنظیم کشور پهناور اسلامی تبدیل شد و خلیفه عباسی هارون الرشید با پادشاه فرانسه روابط سیاسی ایجاد کرد (بروکلمان، ج ۲، ص ۱۰)

عصر عباسی در حدود پنج قرن به طول انجامید ، (۱۳۲ ه تا ۶۵۶ ه). در این پنج حوادث و تحولاتی به وجود آمد که باعث شده مورخین عصر عباسی را به چهار دوره تقسیم کنند . این تقسیم بندی بر اساس تغییر و تحولات سیاسی هر دوره و گاه تغییر و تحولات اوضاع ادبی می باشد.

ادوار عصر عباسی:

الف) دوره اول عباسی

این دوره عصر قدرت و شکوفایی بود . هفت خلیفه بر سر کار آمدند که بزرگترین خلفای عباسی در میان آنها بود . مشهورترین آنها منصور و رشید و مأمون می باشند که خلافتشان در حدود یک قرن به طول انجامید و با خلافت مأمون در سال ۲۱۸ ه به پایان رسید . در این دوره ایرانیان در حکومت نفوذ زیادی داشتند.

در این دوره همچون عصر اموی شعر از نثر پر رونق تر بود ولی با تحول و تطور قوی و محسوسی روبه رو شد و جماعتی از بزرگترین شعرای عربی ظاهر شدند که در طلیعه آنها بشار و ابونواس و ابوالعتاهیه بودند.

ب) دوره دوم عباسی

این دوره به عصر ترکان ماوراءالنهر معروف است . آنها قومی هستند که برادر و جانشین مأمون ، معتصم آنها را از پس رود آمودریا آورد تا به وسیله آنها نفوذ سربازان ایرانی را از بین ببرد.

در این دوره هم شعر رشد و شکوفایی خود را از دست نداد و تغییراتی در رویکردهای آن به وجود آمد . شعرای برجسته ی این دوره ابوتمام ، دعبل الخزاعی ، بحتری ، ابن رومی و ابن معتز می باشند. در این دوره آثار ادبی منثور بر آثار ادبی منظوم تفوق و برتری یافت .

ج) دوره سوم عباسی

این دوره به عصر نفوذ آل بویه معروف است. آنان ایرانیانی بودند که در سال ۳۳۴ هـ بغداد را اشغال کردند. این دوره هم در حدود یک قرن به طول انجامید. در این دوره ضعف سیاسی در خلافت عباسی شدت یافت و تبدیل به حکومتی صوری و ظاهری شد و می رفت که چیزی از آن در دست خلفا باقی نماند. در این دوره حکومت های زیادی از پیکره ی حکومت مرکزی جدا شد تا آنجا که این دوره به دوره ی حکومت های مستقل یا پی در پی معروف شد. از آن جمله حکومت آل بویه در فارس که پایتخت آن شیراز بود و حمدانیان در موصل و شمال سوریه که پایتخت آن حلب بود و اخشیدیان در مصر که پایتخت آن فسطاط بود و نیز فاطمیان در مصر که پایتخت آن قاهره بود و غزنویان در افغانستان و هند که پایتخت آن غزنه بود و سامانیان در بخارا و سمرقند و ماوراءالنهر.

شعر در این دوره تقریباً شکوفایی و تکامل خود را حفظ کرد و در شعرای برجسته ای چون ابوفراس حمدانی و شریف رضی و مهیار دیلمی و ابن الهبّاریه نمودار شدند. در این دوره فلسفه در شعر تأثیر گذاشت و به وسیله دو شاعر برجسته یعنی متنبی و ابوالعلاء المعری به اوج خود رسید.

د) دوره چهارم عباسی

این دوره عصر نفوذ سلجوقیان است. آنها ترکمانی بودند که در سال ۴۴۵ هـ بغداد را اشغال کردند و حدود دو قرن در آن اقامت نمودند و سکان امر را تا سال ۶۵۶ هـ یعنی زمانی که هلاکو تاتار به پایتخت عباسیان حمله کرد و آن را ویران نمود و آخرین آثار خلافت عباسیان را محو کرد، در دست داشتند.

از جمله حکومت های مستقلی که در این دوره به وجود آمد حکومت ایوبیان در مصر و سوریه می باشد.

شعر در این دوره دچار ضعف و صنعت پردازی و تقلید شد و از نام شعرای نام آوری که در ادوار گذشته شاهد آن بودیم خالی گشت و تنها شعرایی چون البهاء زهیر و ابن فارض و سبط بن التعاویذی قابل ذکر هستند

شرایط اجتماعی

چهره اجتماعی عصر بنی امیه همان آداب و رسوم ملی عربی بود که در همه شئون مردم حکم فرما بود و ملل مختلف مسلمان مانند ایرانی با عرب آمیخته نشده بودند و موالی بیگانه به شمار می رفتند و در حکومت حقی نداشتند. با فرا رسیدن عصر عباسی چهره اجتماع به شکل دیگری بدل شد. عادات و تقالید عربی قدیم مورد هجوم بیشتر مردمان قرار گرفت چنان که ملیت و آداب و رسوم ایرانی را بر عادات عربی ترجیح می دادند (حسین، ۱۹۷۶م، ج ۲، ص ۲۷) عرب ها که با غیر عرب ازدواج نمی کردند در این دوره با موالی ازدواج کردند.

در این عصر رفاه و آسایش فراوانی در میان دولتمردان و اطرافیان آن ها شیوع یافت. لذا دولتمردان و اطرافیان آن ها و توانگران همگی در لذت جویی و عیاشی غوطه ور شدند. قسمتی از این لذت جویی و عیاشی را از پادشاهان گذشته ایرانی و اشرافی گری آنها اقتباس کردند و قسمتی از آن حاصل تمدن جدید پیرامونشان بود.

همان طور که رفاه و آسایش و لذت جویی در بخشی از جامعه حاکم بود، فقر و بدبختی و فلاکت هم در بخش دیگر جامعه سایه افکنده بود. از این رو جامعه عباسی از یکسو با فقر و بدبختی دست و پنجه نرم می کرد و از طرف دیگر شاهد رفاه و خوشگذرانی مفرط و ثروت اندوزی بود.

لذا می بینیم که برخی شعراء، به این فقر و تنگدستی گرفتار آمده و آن را در اشعارشان به تصویر می کشند مانند ابوالشقمق و محمد بن یسیر و محمد بن حازم باهلی که به صبر و قناعت فرا می خوانند.

دکتر شوقی ضیف در توصیف فقر و فلاکت حاکم بر جامعه‌ی عباسی می گوید: «طبیعی است که فقر و بدبختی قسمتی از زندگی را در برگیرد در حالی که تنعم و رفاه و آسایش بر قسمت دیگر زندگی حاکم بود بلکه بدبختی و فقر بیشترین قسمت جامعه را در بر می گرفت و فقط برده نبود که در فقر و تنگدستی زندگی می کرد بلکه عموم مردم در این حالت زندگی می کردند. عموم آزادگان نیز در این حالت بودند گویی همه مردم در این نظامی که اسباب رفاه و تنعم و وسایل آسایش برای اقلیت محدودی بود که نعمت های زمین و رزق و زینت زندگی را به خود اختصاص داده بودند، برده ای بیش نبودند.» بسیاری از ثروتمندان و اشراف حکومت عباسی اسراف و افراط خود را در ارتکاب محرمات با تظاهر به دینداری پنهان می کردند. همین امر باعث روی آوردن آنها به نفاق و ریا و پنهان کاری شد و باعث شد بعضی از شعراء در مقابل این نفاق و ریا واکنش نشان دهند و به اعتراض به آن برخیزند چنان که در این بیت از ابونواس می بینیم:

اشربُ فُدیتَ علانیه أمُّ السّترِ زانیه^۱

در این عصر زندگی اجتماعی اعراب به خاطر ارتباط با سایر تمدن ها و فرهنگ ها از آن ها تأثیر پذیرفت. هر چند که تمدن های قدیمی دیگر در تمدن عربی تأثیر داشتند ولی تأثیر ایرانی در حیات اجتماعی آنها بیشتر بود.

^۱ فدایم شوی، آشکارا شراب بنوش، کسی که پنهان کاری می کند مادرش فاجر است.

در این عصر در جامعه طبقات متنوع بروز کرد مانند طبقه درباریان و اتباع آن‌ها از رؤسای ارتش و استانداران و اتباع اینان از نوکران و کنیزان و غلامان و طبقه علما و هنرمندان و طبقه تجار و کارگران و طبقه عمومی که از بقیه سکنه شهر و دهات بودند (زیدان، ج ۳، ص ۱۴۶).

در این عصر کنیزان تعلیم رقص و آواز می‌دیدند (الإصفهانی، ۱۹۸۶م، ج ۳، ص ۱۴۶) و به سبب ایشان، رقص و آواز انتشار یافت و مجالس آواز، فراوان شد و طرز مجالس آواز به رنگ و روش ایرانی بود.

شرایط فکری و فرهنگی و علمی

محیط فرهنگی از مهمترین عوامل نهضت عصر عباسی بود. از ابتدای عصر عباسی حلقه‌های علمی که در مساجد برپا می‌شد فزونی یافت و دانش پژوهان در این مساجد به بحث و بررسی مسائل فقهی و لغوی و ادبی می‌پرداختند و نوجوانان طالب علم و معرفت هم به جمع آن‌ها می‌پیوستند. همراه با این مساجد، حلقه‌های علمی که شبیه مدارس عالی بود و مکتب‌خانه‌ها و مدارس ابتدایی مخصوصاً در محله‌های پایتخت فراوان شد (همان، ص ۱۴۶). در کنار معلم‌هایی که به برگزاری حلقه‌های علمی در مساجد یا به تعلیم فرزندان خلفا و اصحاب مناصب می‌پرداختند طبقه‌ای از معلمان مردمی هم به وجود آمدند. به این ترتیب به تدریج مدارس اسلامی بزرگی پا به عرصه وجود نهادند.

از دیگر عواملی که بر شکوفایی حرکت علمی و ادبی و فعال شدن آن کمک کرد، تشویق و حمایت خلفا و دولتمردان از علما و ادبا بود زیرا خلفا حرکت علمی را در جنبه‌های گوناگون تقویت می‌کردند و برای گسترش آن از مال و مقام خویش دریغ نمی‌ورزیدند و در جلب علما و ادبا به رقابت بر می‌خاستند. خلفا مجالسی خاص برپا می‌داشتند که علما در آن مجالس در محضر ایشان به مناظره

می پرداختند و نیز مجالسی غیر از مجالس خلفا وجود داشت که بیشتر به صورت اجتماعات و نشست هایی بود که علما و شعرا در خانه های خود برپا می کردند.

در نتیجه در جامعه نوین علاقه شدیدی به فراگرفتن علم و دانش پیدا شده بود (الفخوری، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۷۳)

فرهنگ عربی در اثر آمیزش با فرهنگهای بیگانه وسعت گرفت و ثروت لغوی آن با دخول لغات تازه فزونی گرفت.

فرهنگ هایی که در عصر عباسی شیوع داشت و در ادب عربی مؤثر افتاد عبارت بودند از فرهنگ یونانی، ایرانی و هندی. فرهنگ یونان از زمان فتوحات اسکندر به مشرق زمین رسید و یونانیان فلسفه و طب و نجوم خود را در شرق رواج دادند. فرهنگ ایرانی در اثر اختلاط اعراب با ایرانیان و انتقال خلافت به بغداد و اشتغال وزراء و کتاب ایرانی به عربیت به دولت عباسی رسید. فرهنگ هندی نیز از راه تجارت و فتوحاتی که قسمت مهمی از هند را در بر گرفته بود و پیوستن بعضی از هندوان به اسلام وارد سرزمین های عربی شد.

این فرهنگ های گوناگون یک میراث علمی را در این عصر پدید آورده بود که زبده ی علوم آشوری، بابلی، فینیقی، مصری، هندی، ایرانی، یونانی و رومی را در بر داشت.

از دیگر عوامل رشد و شکوفایی فکری و علمی جامعه عباسی نهضت ترجمه بود. در این عصر نهضت ترجمه به علت ارتباط با سایر جوامع و تشویق خلفا و ظهور گروهی از علما و ادیبانی که به دو زبان آشنایی کامل داشتند رو به رشد نهاد. نقل و ترجمه باعث شد که علوم قدیمه به قلمرو عباسی راه یابد و علوم مختلف در سرتاسر جهان اسلامی نشر یابد و به دست همگان برسد. بسیاری از کتب علمی و فلسفی یونان و نیز کتب و رسائل مناسبی در زمینه تاریخ ایران و اخبار شاهانشان به عربی ترجمه شد.

ارتباط و تعامل با فرهنگهای دیگر مانند فرهنگ ایرانی، نبطی، هندی، یونانی و کلدانی باعث شد این فرهنگ های مختلف سنگین بار در شهرهای عراق مانند بصره، کوفه و بغداد یک تمدن درخشان به زبان عربی و به نام تمدن اسلامی به وجود آورد.

در این دوره در علوم مختلف دانشمندان بزرگی ظهور کردند و تألیفات ارزشمندی از خود به جای گذاشتند در علم قرائت علمای بزرگی بودند که این علم را پایه گذاری کردند مانند یحیی بن الحارث الذماری (م ۱۴۵هـ) و خلف بن هشام الذاار (م ۲۲۹هـ) در علم تفسیر نیز علمای بزرگی مانند مقاتل بن سلیمان ازدی (م ۱۵۰هـ) ظهور کردند، در علم حدیث امام مالک (م ۱۷۹هـ) کتاب "الموطأ" را به رشته تحریر درآورد، در تاریخ محمد بن اسحاق (م ۱۵۰هـ) کتاب "سیرة الرسول" را نوشت و در علوم لسانی از دستور و زبان و علم عروض بزرگانی چون سیبویه (م ۱۸۳هـ) و کسائی (م ۲۰۷هـ) پای به عرصه وجود نهادند.

از جمله علوم عقلی که از راه ترجمه از زبان یونانی و سریانی و ایرانی و هندی به زبان عربی راه یافت، طب می باشد که هسته آن از اطبای دانشگاه جندی شاپور بود. ابو جعفر منصور دانشگاهی به طرز جندی شاپور تأسیس نمود و حنین بن اسحاق در ایام منصور کتاب های بقراط و جالینوس را ترجمه کرد (عثمان، ص ۳۲). از جمله اطبای مشهور این دوره می توان جورجیس پسر بختیشوع و طیب هارون الرشید یوحنا بن ماسویه و بختیشوع را نام برد (مسعودی، ۱۹۷۰م، ج ۲، صص ۳۶۴-۳۶۶) محیط و زمانه برای پایه گذاری و تدوین و انتشار و پیشرفت علوم لسانی و عقلی و تطور ادبیات به قدری مناسب بود که علمای بعدی آن قدر احتیاج به پایه گذاری و تأسیس علوم نداشتند.

شرایط دینی

به دلیل حضور اقوام مختلف در دولت عباسی دین از آزادی فراوانی برخوردار شد و مسلمانان با مذاهب گوناگون، مسیحیان با گرایشهای مختلف، یهودیان، زردشتیان و مانوی ها به چشم می خورد. مانوی ها تأثیر بسیاری در عراق به خصوص بر کسانی که تازه اسلام آورده بودند گذاشتند.

اما فرقه ها و مذاهب اسلامی که در این دوره اشتهار یافتند عبارت بودند از: شیعه یا علویان، معتزله، مرجئه و جبریه.

اتحاد مسلمانان که تا مرگ عثمان برقرار بود، پس از مرگ وی از بین رفت و مسلمانان دو گروه شدند: شیعیان یا طرفداران علی(ع) و گروه طرفدار معاویه. وقتی علی(ع) به خلافت رسید دیگر تنها رهبر گروه خود نبود، بلکه رهبر جامعه نیز بود. از این پس شیعیان تنها طرفداران علی(ع) بودند که اهل بیت را وارث برحق خلافت می دانستند. به اعتقاد آنها جز علی(ع) خلفای دیگر(ابوبکر، عثمان، عمر) مثل بنی امیه غاصب بودند و نباید از آن ها فرمان برد. تنفیری که ایشان نسبت به دولت و حکومت خلفای عرب احساس می کردند آن ها را در این عقیده راسخ تر کرد. در نظر آن ها اطاعت مطلق از علی(ع) و فرزندان او مهمترین وظیفه بود و در صورتی که این امر عملی می شد همه اعمال دیگر مجازی بود و بدون وسواس می شد از آن چشم پوشید. برای آنان امام همه چیز بود. اطاعت محض از امام اصل اعتقادی آنان بود. از مهمترین شعرای شیعه در عصر عباسی سید حمیری، منصورنمری، دعبل و دیک الجن حمصی می باشد (ضیف، ۱۴۲۷، ق، ص ۳۰۵).

از جمله فرقه های دیگر این عصر فرقه معتزله بود. فرقه معتزله فرقه ای بزرگ و مستقل بودند که دیگر منقرض شده اند. در وجه تسمیه آن ها اقوال گوناگونی وجود دارد. این واژه نخستین بار بر پروا پیشگانی که از مردم کناره گرفته و مشغول عبادت بودند اطلاق شد. سپس بر مسلمانانی که از

شرکت در جنگ جمل وصفین خودداری کردند گفته شد و پس از آن به واصل بن عطاء و پیروان وی که از مجلس حسن بصری بریده بودند ، اطلاق گردید.

به معتزله اهل عدل و توحید نیز گفته می شود کما اینکه به قدریه و معطله نیز مشهور هستند. زیرا که آنان صفات را از خداوند نفی می کنند . مذهب اعتزال بر پنج پایه استوار است : توحید ، عدل ، وعد و وعید ، بین المنزلتین ، امر به معروف و نهی از منکر.

معتزله کسانی را که با توحید ایشان اختلاف دارند مشرک می خوانند و کسانی را که در صفات با آنها مخالف باشند مشبهه و آن را که در مورد وعد و وعید با ایشان هم رأی نباشد مرجئی می گویند (الأمین، ۱۳۷۸ ش ، ص ۲۵۴) معتزله در امور دین سختگیری می کردند و همگی بر آنند که بنده به وجود آورنده کارهای شرّ و یا خیر خود است و از این رو در قیامت استحقاق پاداش یا کیفر می یابد . خدای تعالی از اینکه شرّ یا ظلمی به او نسبت دهند منزّه بوده است چرا که اگر او ظلم را خلق کند ظالم خواهد بود همان گونه که وقتی عدل را خلق کند عادل خواهد بود.

معتزله دو گروه هستند ، معتزله بغداد و معتزله بصره . معتزله بغداد اراده را از خدای تعالی نفی کرده و می گویند خداوند در حقیقت دیده و شنیده نمی شود بلکه تنها او می بیند و او می شنود . معتزله بصره به حدوث اراده خداوند معتقدند . نیز عقیده دارند که اجسام فانی می شوند و خداوند خواسته خود را تنها با اراده آن مهیا می سازد . مشهورترین آن ها عبارت بودند از : أبوهذیل علف ، أبو عثمان ، أبو اسحاق ابراهیم ابن سیار نظام و أبو عثمان عمر بن بحر جاحظ (همان، ص ۲۵۶).

فرقه معتزله به علمای کلام نیز معروف بودند.

در مقابل معتزله فرقه جبریه وجود داشت که علت و معلول و آزادی انسان را رد می کردند. جبریه معتقدند که انسان در کارهای خود مجبور است و هیچ اختیاری ندارد و تمام کارها را خود انجام می دهد.

جبر در مقابل " قَدَر " یا " قَدَر " قرار دارد که به معنای پذیرش مطلق قضا و قَدَر الهی است. در واقع جبریه می گوید: بنده هیچ قدرتی ندارد و حرکات ارادی انسان به منزله رعشه و تکان غیر ارادی اعضای بدن است و در حقیقت انسان ناتوان و همچون جمادات بی اختیار است.

فرقه دیگر فرقه مرجئه بود. فرقه مرجئه معتقدند که انسان اگر مؤمن باشد هیچ مصیبتی به ایمان او ضرر نمی رساند همان گونه که هیچ طاعتی کفر کافران را جبران نمی کند و می گفتند ایمان قول بدون عمل است. ایشان به اعمال بهایی نمی دادند. در نظر این گروه ایمان واقعی فقط از طریق قلب حاصل می شود. بنابراین اساس مذهب مرجئه خودداری از قضاوت یقینی به عذاب یا عفو گناهکارانی است که بدون توبه مرده اند. آنها این مسأله را به خداوند ارجاء می دهند و مرجئه خوانده می شوند (همان، ص ۲۴۷) و رئیس آنان جهم بن صفوان، ایرانی بود.

البته این نوع فرق اسلامی به علت رواج علوم دینی و فلسفه یونانی و ایرانی و هندی پیشرفت کردند.

در محیط آزاد آن دوره حتی ادیان غیر اسلامی از مسیحی و یهودی و زردشتی هم در اجرای مراسم دینی خود آزادی داشتند ولی اتباع مانی یا زنادقه از این آزادی سوء استفاده کردند و افکارشان را در امور دینی اسلام رواج می دادند ولی با مخالفت خلفا روبه رو شدند (مسعودی، ج ۲، صص ۲۵۵-۲۵۸). خلیفه عباسی "مهدی" برای ابطال دعوی زنادقه، معتزله را علیه آنان تشویق می کرد.

زندقه و مجون

زندقه لقبی است که به فرقه جهیمیه داده‌اند اینان کسانی هستند که گفته اند که هیچ کس نمی‌تواند خدا را اثبات کند، زیرا اثبات پس از ادراک حواس است و هرچه درک نشود خدا نیست و هرچه درک نشود اثبات شدنی نیست. درکل کلمه زندقه برهر ملحدی که به اصول دین ایمان نداشت اطلاق می‌شد و در واقع نخستین خلفای عباسی به دشواری می‌توانستند در قبال اینان از خود سختی و خشکی نشان دهند. اوضاعی که پس از جانشینی امویان و به دنبال مبارزات شیعی در پیش روا داشتند به نوعی مسامحه عام وادارشان می‌کرد. رعیت‌ها به نژادهای گوناگونی تعلق داشتند و عقایدی سخت مختلف و درهم آمیخته عرضه می‌داشتند. بغداد اعراب و ایرانیان و عناصر پراکنده ساکنان مختلط یک مرکز بزرگ را درخود جای داده بود. در آنجا اولاً مسلمانان ساکن بودند، اما هماهنگی اندیشه‌ها و عواطف و گرایش‌های ایشان آرزویی بیش نبود. ثانیاً مسیحیان بودند که ایشان هم متشتت، ولی با فرهنگ‌تر و واقع‌بین‌تر و فعال‌تر بودند. درکل اصحاب عقاید و ادیان بسیار گونه‌گون در آن شهر می‌زیستند که به عنوان "ذمی" در اجتماع پذیرفته شده بودند و یا از آن جا که هنری و ثروتی داشتند در کارشان چشم پوشی می‌شد. و اینان بودند که تخم "زندقه" دوره بعد را پاشیدند؛ و مراد از زندیقان همان آزاداندیشان مانوی و زرتشتی و غیر از آن هاست که تاریخ حیاتشان سخت خون‌آلود گردید اما عاقبت اثر خود را بر اجتماعی که در آن می‌زیستند باقی گذاشتند (عبدالجلیل، ۱۳۸۲ش، ص ۴۱). در ورای متهم کردن اشخاص به زندقه غالباً عامل سیاسی یا عامل حسادت به منزلت و جایگاه آنها وجود داشت.